

### درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق اسمر آذری



### درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق اسمر آذری

چریک فدایی خلق رفیق اسمر آذری در شهریور ۱۳۳۹ در یک خانواده زحمت‌کش در روستای یام از روستاهای مردن آذربایجان چشم به جهان گشود. شرایط زندگی خانواده‌اش در روستا به او امکان داد تا با توده‌های زحمت‌کش ارتباطی زنده گرفته و دردها و رنج‌های آنها که درد و رنج خود و خانواده‌اش نیز بودند را عمیقا بشناسد. بعدها که خانواده به تبریز نقل مکان کرد به علت همسایگی با رفیق روح‌انگیز دهقانی دوستی عمیقی بین این دو به وجود آمد که مسیر زندگی آینده‌اش را شکل داد.

رفیق اسمر با الهام از فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق با همه وجود به انقلاب ۵۷-۱۳۵۶ پیوست و فعالانه در آن نقش ایفا نمود. در جو انقلابی آن زمان او به عنوان یک دانش‌آموز آگاه با جلب نظر دانش‌آموزان دیگر، مبارزه موفقی را علیه مدیر دبیرستان که عنصر شناخته‌شده وابسته به رژیم شاه بود پیش برد و دانش‌آموزان مبارز موفق شدند مدیر مزبور را از دبیرستان بیرون کنند. از آنجا که رفیق اسمر در همان دبیرستانی تحصیل می‌کرد که در گذشته رفیق اشرف دهقانی در آنجا تحصیل کرده بود، رفیق اسمر همراه با یارانش تلاش کردند که نام آن دبیرستان را از امیر نظام به اشرف دهقانی تغییر دهند که در این امر موفق شده و توانستند این نام را در سر در دبیرستان خود حک نمایند. نام اشرف دهقانی تا گسترش دوباره اختناق توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی همچنان بر سر در دبیرستان مزبور باقی ماند. یکی دیگر از فعالیت‌های این دختر مبارز تلاش جهت باز کردن دفتری برای هواداران چریک‌های فدایی خلق در این دبیرستان بود. مسئولین دبیرستان به دلیل جو انقلابی حاکم بر جامعه نمی‌توانستند با این درخواست علنا مخالفت کنند، به بهانه‌های مختلف از جمله کمبود جا از

برآورده کردن آن سر باز می‌زدند. رفیق اسمر برای خنثی کردن بهانه‌های مسئولین دبیرستان پیشنه‌ها داد که انبار قدیمی دبیرستان که عملاً هم استفاده‌ای از آن نمی‌شد را به آنها بدهند که بالاخره انبار مزبور در اختیار وی و دوستانش قرار گرفت. آنها با چند روز کار فشرده این انبار را از اشیاء فرسوده‌ای که آنجا جمع شده بود خالی کرده و کاملاً برای منظور انقلابی خود آماده نمودند. به این ترتیب با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رفیق اسمر و یارانش دفتر هواداران چریک‌های فدایی خلق در دبیرستان مزبور شکل گرفت. اما این تنها وابستگان به رژیم مرتجع تازه حاکم شده نبودند که به هر طریق مانع از فعالیت‌های انقلابی این نوجوانان هوادار چریک‌های فدایی خلق می‌شدند. درست بعد از شکل‌گیری دفتر مزبور با تلاش‌های مبارزاتی رفیق اسمر و یارانش بود که سر و کله هواداران "جریان منحنی کار" که ناآگاهانه از رهبری فرخ نگهدار و باند تبهکارش با نام "سازمان چریک‌های فدایی خلق" پیروی می‌کردند پیدا شد که خواهان حق ویژه در این دفتر برای خود شده و کوشیدند به هر ترتیب از گسترش فعالیت‌های هواداران چریک‌های فدایی خلق جلوگیری کنند.

رفیق اسمر در دبیرستان ضمن تبلیغ مواضع چریک‌های فدایی خلق می‌کوشید در سطح وسیع‌تری به ارتباط‌گیری با دانش‌آموزان مبارز بپردازد. از این رو وی با ترتیب دادن برنامه‌های کوهنوردی دوستانه در جهت تعمیق روابط خود با نوجوانان دیگر گام بر می‌داشت. او همچنین با کمک رفقای هوادار دیگر به پخش اعلامیه‌ها و نشریات چریک‌های فدایی خلق در سطح شهر تبریز اقدام می‌نمود و در همان حال با جدیت جهت ارتقای قابلیت‌های خود در کلاس آموزش تایپ شرکت می‌نمود. رفیق اسمر با مطالعه نظرات چریک‌های فدایی خلق و پی بردن به تفاوت آن نظرات با نظرات فرمیستی‌ای که تحت نام مارکسیسم توسط سازمان‌های فرمیستی آن زمان منتشر می‌شدند، نظراً و عملاً خود را در شرایطی می‌دید که برای پیشبرد اهداف چریک‌های فدایی خلق وظایف بیشتری را به عهده بگیرد. از این رو وی همواره با شور انقلابی از رابط سازمانی‌اش می‌خواست که او را در رابطه فعالیت‌های خود قرار دهد.

با قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی و اقدام به زندانی کردن افراد مبارز، رفیق اسمر با رفتن به جلوی زندان تبریز می‌کوشید تا ارتباط هر چه نزدیک‌تری با خانواده زندانیان سیاسی برقرار کند. حتی او و جمعی دیگر از افراد مبارز در جلوی زندان تبریز یک‌بار با سنگ به ماشین مزدوران جمهوری اسلامی حمله کردند؛ اما طولی نکشید که رفیق اسمر خود به دست دژخیمان رژیم، اسیر زندان شد. این امر موقعی صورت گرفت که وی توانست محمدحسن نوری دادیار ضد انقلابی و معاون دادستان تبریز را کتک بزند که منجر به شناسایی و دستگیری وی شد.

در زندان دوران جدیدی از مبارزه رفیق اسمر آذری شروع شد. او در زندان دست به مقاومت جانانه‌ای زد به طوری که به رغم همه اذیت و آزار و شکنجه‌ها بازجویان جمهوری اسلامی

نتوانستند اطلاعاتی از او کسب کنند. سرانجام جمهوری اسلامی رفیق را در بیدادگاه‌های خود محاکمه نمود.

محاکمه‌کننده مبارزین یعنی موسوی تبریزی جزو آخوندهایی بود که از طرف خمینی و دیگر دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی برای سرکوب هرچه شدیدتر زندانیان سیاسی به زندان‌های سراسر کشور اعزام شده بودند. معروف است که در جریان محاکمه به دلیل فحاشی‌های این مردک به رفیق اسمر و کمونیست‌ها او با شجاعت تمام سیلی محکمی به صورت وی می‌زند که در اثر آن عمامه از سر او می‌افتد. با توجه به این که محاکمه رفیق قبل از وقایع ۳۰ خرداد بود و رژیم هنوز دست خود را برای کشتار زندانیان باز نمی‌دید رفیق اسمر در بیدادگاه به حبس ابد محکوم شد.

اما پس از وقایع ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ و ترور و اختناق‌ی که سرکوبگران حاکم بر سطح جامعه جاری ساختند دژخیمان رژیم فرصت را مناسب دیده و رفیق اسمر را که قبل از این وقایع دستگیر و به حبس ابد محکوم شده بود را در ۳۰ تیرماه سال ۶۰ تیرباران نمودند. به این ترتیب سردمداران جمهوری اسلامی بار دیگر نشان دادند که دیکتاتوری‌شان به درجه‌ای است که حتی می‌توانند به راحتی احکام خود را نیز زیر پا بگذارند.

صحنه تیرباران رفیق اسمر خود جلوه آشکاری بود از ایمان خلل‌ناپذیر این دختر مبارز به آرمان‌های طبقه کارگر و راه چریک‌های فدایی خلق ایران. وی در حالی که سرود "ای پرچمدار ستم‌کشان" را با صدای بلند می‌خواند به سمت میدان تیر برده شد و به این ترتیب طبقه کارگر مبارز ما یکی از رهروان پرشور خود و چریک‌های فدایی خلق یکی از یاران فراموش نشدنی‌شان را از دست دادند.

**یاد رفیق اسمر آذری گرامی و راهش پر رهرو باد!**